**بسمه تعالی**

**نشست علمی «موضوع شناسی اماکن حج و عمره»**

**30/11/1393**

**دبیر جلسه (حجت الاسلام و المسلمین رضا عندلیبی):**

با استعانت از خداوند متعال و در ظلّ توجهات حضرت بقیة الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء)، نشست علمی مشترک «موضوع شناسی اماکن حج و عمره» که توسط پژوهشکده حج و زیارت و با همکاری مرکز موضوع شناسی احکام فقهی و معاونت پژوهشی مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) برگزار می­شود را آغاز مي كنيم. این نشست به همت گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت و با همکاری این دو مرکز فقهی برگزار می­شود.

عرض خیر مقدم داریم خدمت تمامی عزیزان و سرورانی که از پژوهشکده حج و زیارت تشريف فرما شده، طلاب مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، دانش پژوهان مرکز موضوع شناسی احکام فقهی و تمامی عزیزان روحانیون کاروان­های حج و عمره که با حضورشان در این نشست علمی، مجلس را نورانی کردند. همچنین خیر مقدم عرض می­کنیم خدمت استاد بزرگوار حضرت حجت الاسلام فلاح­زاده (رئیس مرکز موضوع شناسی احکام فقهی).

تذکر این نکته لازم است که همانطور که عزیزان مستحضر هستند و در اطلاعیه­ها اعلام شده بود، قرار بود از محضر جناب آقای دکتر بحیرایی (عضو سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح) استفاده کنیم که متأسفانه مأموریتی برای ایشان پیش آمد و نتوانستند در جلسه حضور بیابند. لذا زحمات ایشان هم به دوش حجت الاسلام و المسلمین فلاح زاده افتاد که انشاء الله از محضر ایشان استفاده خواهیم کرد. همچنین از فرمایشات جناب استاد نیازی از اساتید مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) بهره خواهیم برد.

**حجت الاسلام و المسلمین فلاح زاده:**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد الله الذی جعل الکعبة البیت الحرام قیاما للناس. والصلاة و السلام و الثناء علی سیدنا و نبیّنا ابی القاسم المصطفی محمد (ص) و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین (ع) لا سیما علی بقیة الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین له الفداء).

قال الله تبارک و تعالی فی کتابه: « وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيق». (حج؛27)

تشکر و سپاسگزاری داریم از عزیزانی که در این سه مرکز علمی و پژوهشی اقدام به برگزاری چنین نشستی کردند و خیر مقدم خدمت علما و محققین و نویسندگان که تشریف فرما شدند؛ هر چند خودشان همه اهل فن و تحقیق و شناخت موضوع و احکام و مبیّن احکام و برخی صاحب فتوا؛ اما به هر حال این نشست­ها سبب ارتقاء این گونه مباحث و همچنین پیشرفت آنها خواهد شد.

**اصل ضرورت موضوع شناسی**

بنده یک مقدمه­ای در باب اصل ضرورت موضوع شناسی و همچنین تأثیر موضوعاتی که مرتبط با حج و عمره است با سایر اعمال عبادی ما، عرض می­کنم و در خصوص کاری که صورت گرفته نسبت به چند مکانی که در مدینه و مکه، انشاء الله در خدمتتان خواهیم بود؛ هر چند جا داشت از سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح که دو تن از کارشناسان خبره آنها در این پژوهش و این کار موضوع شناسی حضور داشتند و زحماتی را متحمل شدند، می­بودند و توضیحات علمی و فنی خودشان را می­فرمودند؛ چون من در خدمت این عزیزان بودم، در آن حدی که بضاعت مزجاة ما اجازه دهد توضیحاتی عرض خواهد شد.

اصل ضرورت شناخت موضوعات برای إفتا و تسهیل و تسریع آن و همچنین تأثیر آن در درستکاری مردم و تسهیل عمل مکلفان بر کسی پوشیده نیست. به تعبیر برخی از بزرگان، موضوع سبب است و حکم و فتوا مسبب. به تعبیر برخی دیگر پنجاه درصد کار مربوط به شناخت موضوع و پنجاه درصد مربوط به فتوا و حکم شرعی است. هر چند در حوزه­های علمیه این شعار و شایعه بوده است که «تعیین موضوع یا مصداق در شأن فقیه نیست»؛ ولی ما در بسیاری از کتب فتوایی و حتی کتب اجتهادی و استدلالی تعیین مصادیق بسیار زیادی می­بینیم. شما همین کتاب «العروة الوثقی» را که به هر حال مورد اعتماد و اعتنای فقها بوده و هست را اگر از اول تا آخر ملاحظه کنید، هزاران نمونه مشاهده می­فرمایید که بنده به چند تا از آنها اشاره می­کنم.

**نمونه­هایی از تعیین موضوع و مصداق در احکام شرعی**

مرحوم سید در بحث نماز جماعت در شرایط جماعت دارند که بین امام و مأمومین و بین نمازگزاران مردها جدا و خانم­ها جدا، حائلی که یمنع المشاهدة است وجود نداشته باشد. این اصل مسأله. همان جا چندین مسأله ذکر می­کند که آیا دیوار کوتاه مانع است یا نه؟ آیا نرده مانع است یا نه؟ آیا شیشه­ای که آن طرفش پیداست مانع جماعت است یا نه؟ آیا مانعی که در آغاز نماز یمنع المشاهدة فی حال الرکوع أو السجود، نماز را شروع می­کند و در اثنای نماز آن را برمی­دارند. گاهی وقتها در نماز جمعه­ها می­بینید که یک مانعی می­گذارند صف­ها که مرتب شد و نماز جماعت برگزار شد، بعد برمی­دارند. همچنین ایشان ذکر کرده­اند پرده­ای که یُحکی عن ورائه، از پشتش پیداست اما پرده نازک است، لباسی که آویزان کردند، تمام این موارد تعیین مصداق یا ورود در موضوعات است.

در بحث صلات مسافر، جزء شرایط قصر صلات آوردند که شغل او مسافرت نباشد «من شغله السفر» یا کسی که مقدمه شغلش سفر است، نمازش در سفر کامل است، بعد در همان جا ایشان حمله­دار، چوب دار و اخیراً راننده و بسیاری از این نمونه­ها را ذکر کرده­اند. پس اینها چیست؟ لذا ورود در تعیین موضوع یا شناخت موضوع شده است، هرچند بخشی از آن اصالة کار فقهاست و آن موضوعات مستنبطه است. اگر ما می­گوییم بعضی از اشیاء نجس با استحاله پاک می­شود، سؤال اين است كه: ما هی الاستحالة؟ خود همین شناخت استحاله. با استهلاک حرمت بعضی از اشیاء برداشته می­شود و حلال می­شود. خون در تخم مرغ به فتوای برخی از فقها نجس نیست، حرام است. اگر مستهلک شد، خوردنش هم اشکالی ندارد. ما هو الاستهلاک؟ ما نمی­توانیم به مصادیق قدیمی هم اکتفا کنیم؛ یعنی ما یک بحث مفهومی داریم که مثلا استحاله چیست، یک بحث مصداقی هم داریم که امروزه در بسیاری از موارد ما با آن برخورد می­کنیم. اجمالا بدانید از خون برخی از حیوانات (مثل خون گاو) قرص آهن درست می­کنند. در داروخانه­ها هم موجود است. از استخوان خوک، پوست خوک، استخوان و پوست گاو ژلاتین خوراکی تولید می­کنند که در بسیاری از مواد غذایی کاربرد دارد، در تولیدات صنایع غذایی کاربرد دارد. آیا آن خون نجس که تبدیل شد به قرص آهن، استحاله شد یا نه؟ آیا استخوان خوک که به ژلاتین تبدیل شد، استحاله شد یا نه؟ از یک حشره­ای به نام «کوچینی» (ما در كشورمان تولید کننده این حشره نیستیم، وارد کننده هستیم. ظاهراً بیشتر در کشور نپال تولید می­شود و صادر می­شود) از آن حشره، رنگی می­گیرند که در بسیاری از این مواد غذایی خوش رنگ و مواد آرایشی استفاده می­شود. حکم فقهی و فتوایی این است که حشره خواری حرام است. آیا این رنگ اولاً جزء الحشره است یا نه؟ ثانیاً نجس که نیست، آن حشره، حشره بسیار ریزی است مثل شته که روی برگ گیاه کاکتوس پرورش داده می­شود. این رنگ را از آن حشره می­گیرند، با یک فرایندی از آن استفاده می­شود و به مرحله تولید می­رسد. اگر در غذا استفاده کردند، نجس نیست؛ ولی اگر جزء الحشره بود، حرام است. آیا مستهلک می­شود یا نه؟ خود مفهوم استهلاک. اول شوال ما هر ساله یک تفاوت نظر و اختلافاتی را نسبت به رؤیت هلال در کشورهای اسلامی مشاهده می­کنیم. گاهی در بلاد اسلامی چهار روز متفاوت عید اعلام می­شود؛ البته نه اینکه عید بوده است. این زیبنده­ی مسلمان­ها نیست. اصل مسأله برمی­گردد به ما هی الرؤیة؟ رؤیت چیست؟ آیا رؤیت با چشم مسلح، رؤیت است؟ آیا تولد ماه کفایت می­کند؟ آیا رؤیت در روز کافی است؟ آیا رؤیت در بلاد هم افق کافی است؟ آیا بلاد در نیم کره که اتحاد در شب دارند، کفایت می­کند یا اینکه نه اصلا رؤیت در یک جایی از کره محقق شد، برای بقیه هم کفایت می­کند؟ اصل مفهوم رؤیت. بنابراین یک بخشی از شناخت موضوعات برمی­گردد به شناخت مفهومی یا به تعبیری موضوعات مستنبطه است که اینها کار فقها است؛ اما بخش دیگر که خود فقها هم فرموده­اند تعیین موضوع و مصداق با عرف است؛ اما ما روز به روز می­بینیم که موضوعات تغییر می­کنند و موضوعات جدید پدید می­آید. اینها را به عرف عام نمی­شود واگذار کرد. فلان ماهی حلال است یا نه؟ جواب داده می­شود: اگر فلس دارد، حلال است. خب این حکم درست است و هم کلی و هم صحیح است و مستنبط از ادله هم هست. اما اولا ما هو الفلس؟ ما تو همین مانده­ایم. نه استحاله را می­شود با آن چند مثال قدیمی که اگر کلبی در نمکزار تبدیل به ملح شود یا خمری تبدیل به خل شود یا چوب بسوزد و خاکستر شود، با آن نمی­توانیم این مصادیق جدید را حل کنیم، و نه با بحث مفهوم شناسی صرف اینکه بگوییم فلس همان ورقی است که روی ماهی است می­توانیم این موضوع و این ماهی را تشخیص بدهیم. امروزه دانشمندان ماهی شناس، برای فلس انواع و اقسامی را ذکر کرده­اند. بنده یک نمونه از آن را بیان می­کنم که مورد بحث کوسه ماهی بوده که در کشور هم جنجال برانگیز شده است. بعضی تولید می­کنند و برخی به هر حال توزیع می­کنند. بعضی مصرف می­کنند و بعضی مخالف می­کنند. برخی از صیادان مخالف هستند و بعضی موافق. بین فرق اسلامی هم تفاوت نظر وجود دارد. یک نوع فلسی دارد به نام فلس پلاکوئیدی، فلس استخوانی، دندانی. پوسته این ماهی مثل سمباده است. دانشمندان می­گویند این فلس است، یکی از اقسام فلس است. تصویر آن را هم آورده­اند که اگر دویست برابر بزرگ­تر شود با چشم عادی هم دیده می­شود حتی ریزش؛ اما آیا این فلس با آن تعبیری که در روایات آمده با عنوان ورق یا قشر، آیا تطابق دارد یا ندارد؟ ما هو الفلس؟ آیا اینها نباید اینها شود؟ دوستان شما وقتی تحقیق کردند در موضوع استحاله، کتاب مستقل تحقیقی درخوری پیدا نکردند. راجع به مفهوم فلس کار فاخری انجام نشده است که بعد بیاییم ببینیم که آیا این نوع فلس با آن فلس شرعی تطبیق دارد یا نه؟ بعد بگوییم همین هم فلس است، پس حلال است. آیا این را می­شود به عرف مردم (عرف عام) واگذار کرد یا اینکه نه، باید به سراغ عرف خاص یا عالمان این فن برویم. با توجه به اینکه عالمان این فن نظرات متفاوتی دارند، آیا می­توانیم براساس آن فتوا بدهیم و نظر بدهیم که حلال است یا نه؟ به هر حال اینها بحث­های بسیار بسیار زیادی است.

**ضرورت و اهمیت موضوع شناسی در خصوص حج و عمره**

اما در خصوص حج و عمره، الحمدالله همه افرادی هستند که هادیان و راهنمایان زائران حج هستند. چهره­های بسیار را من می بینم که در موضوعات مختلف مرتبط با حج و عمره، کتاب و مقاله نوشته­اند و اهل تحقیق هستند. همه می دانیم که حج و عمره از جمله موضوعاتی است که بسیار اهمیت دارد. 1. جزء آن پنج پایه و ستونی است که امام باقر (علیه السلام) فرمودند؛ 2. جزء ضروریات دین است؛ 3. دارای آثار و برکات بسیار زیادی است؛ 4. موضوعات آن متغییر است مخصوصا اماکن عمره و حج. در همین سن کوتاه ما موارد بسیار زیادی دیدیم که دست بردند و تغییر دادند. در همین جا می خواهم عرض کنم که موضوعات و مصادیق مرتبط با حج مخصوصا اماکن حج و عمره، تنها مرتبط با حج و عمره نیست. کاری که الان صورت گرفته اجمالا شاید یک صدم کاری نیست که باید صورت بگیرد، تازه یک صدم هم نیست. شما از اول کتاب الطهارة که وارد می­شوید، می­بینید که بحت قبله، استقبال قبله و استدبار قبله در آنجا مطرح است. وارد بحث نماز که می­شوید، درست است که یکی از اعمال عمره و حج هم نماز است؛ اما خود نماز باز بحث اماکن حج و عمره در آن مطرح است، بحث قبله مطرح است. وقتی که بحث صوم مطرح می­شود، بحث رؤیت هلال، به هر حال مسأله­ای است که هم در مربوط به روزه است و هم مربوط به حج است. خود بحث رؤیت هلال اگر درست مشخص نشود، یوم الترویه چه روزی است؟ عرفه چه روزی است؟ قربان چه روزی است؟ حال با آن فتوایی که آقایان فرموده­اند که اگر حاکم آنها حکم کند، از باب تقیه مداراتی تبعیت لازم است حتی به فتوای برخی مثل حضرت امام (ره) ولو با علم به خلاف اگر ما به یک وحدتی برسیم. خیلی­ها از اعمالی که انجام می­دهند خاطرشان جمع نیست. به طور مثال آیا امروز واقعا عرفه است؟ واقعا امشب، شب عید است و باید در مشعر بمانیم؟ اگر به یک وحدتی برسیم، خیلی بهتر از این است که بعضی آقایان روز بعد هم بروند عرفات، شب بعد هم سری بزنند به مشعر، روز بعد هم گوسفندشان را بیاورند در وانتی یا چیزی در حال عبور از منی ذبح کنند. این سختی­هایی که برخی تحمل می­کنند، به خاطر چیست؟ به خاطر اینکه گاهی علم به خلاف دارند یا لااقل به یقین نرسیده­اند. لذا عرض می­کنم که موضوع اماکن عمره و حج، تنها مرتبط با عمره و حج نیست. یک مورد را به عنوان نمونه عرض می­کنم. در بحث شرایط قصر صلات آورده­اند که شرط اول این است که مسافت شرعی باشد. شما وقتی می­خواهید مسافت شرعی را تعیین کنید، به سراغ روایات می­روید؛ چون روایات آن را ذکر کرده­اند، مسیرة الیوم دارد. روی ذراع مشخص کرده­اند، روی میل مشخص کرده­اند. اندازه میل در روایات آمده است. فاصله مکه تا عرفات در روایات آمده است. فاصله مدینه تا ذی­خشب آمده است. فاصله ظل عیر تا وُعیر آمده است؛ دو تا کوهی است که وعیر در شمال مدینه است و عیر در جنوب غربی مدینه است. اگر آقایان دیده باشند، وقتی داریم می­رویم به مطار (فرودگاه) مدینه، دست چپ ما کوه اُحد است و وعیر سمت راست و کوه اُحد نزدیک آن است. کوه عیر هم نزدیک مسجد شجره است. از طرف جاده اتوبان که می­آیید، دست چپتان مسجد شجره است و سمت راست عیر است. این فاصله را مشخص کردند. همچنین فاصله بین مسلخ و غمره آمده است. گرچه فاصله بین مدینه تا مسجد شجره هم آمده که ظاهرا آن بحث خروج از ترخص است. اما نگاه کنید غیر از مسیرة یوم را؛ گر چه مسیرة یوم هم باز همان راه­های متعارف قدیمی که می­پیمودند با همان ابزار و وسایل قدیمی که باز برمی­گردد به تاریخ زندگانی آنها؛ اما بقیه­اش اماکن مکه و مدینه است، همین اماکن عمره و حج است. فلذا باید یک نگاه عامی داشته باشیم به اماکن عمره و حج.

با توجه به نکاتی که عرض کردم و به یک نمونه از آن در بحث نماز مسافر نیز اشاره کردم، ببینید آن اماکن چقدر تأثیر دارد. تا ما آنها را نشناسیم، اندازه­گیری نکنیم، بعد از آن تطبیق آنها بر کیلومتر امروزی نكنيم، نمی­توانیم به مردم بگوییم که آقا این مقدار ذراع، این مقدار میل که رفتی... تازه بحث حد ترخص را هم از برخی اماکن مکه و مدینه به دست می­آوریم. فلذا اگر ما اولا نگاه عامی به فقه داشته باشیم و ثانیا یک نگاه عامی به اماکن مکه و مدینه داشته باشیم، می­بینیم که بسیاری از اماکن، بسیاری از موضوعات مطرح شده در آنجا، ارتباط مستقیم برای شناخت احکام درست فقهی دارد که وظیفه مکلفان را مشخص ­می­کنند.

اخیرا دوستان گروه عبادات در مرکز موضوع شناسی کاری انجام دادند - که کار خوبی هم است – هم مسیرة یوم را و هم این فواصل را اجمالا به دست آوردند. البته با کمک سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح و هم مرکز مؤسسه اطلس تاریخ شیعه. یک مسافت حدود هم به دست آمده است. اما در آن جزوه یازده نظر متفاوت است. خب آیا این بیشتر به فتوا برمی­گردد یا به شناخت موضوع؟ الان هم نمی­شود به مردم بگوییم بروید ببینید ماهی فلس دارد یا ندارد. بروید ببینید این مسافت به کیلومتر چه مقدار می­شود. بعد هم آن را به عرف واگذار کردند. همه اینها کار مجتهد هم نیست. در این گونه موارد عمر فقها هم کفاف نمی­دهد با این همه تبدل موضوع که روز به روز صورت می­گیرد و همچنین پدید آمدن موضوعات جدید.

اشاره کردم و بعد عبارتش را می­خوانم که برای تعیین محاذات در عبارات فقها آمده است که قول مجتهد معتبر نیست مگر مجتهدی که آشنا به موضوع باشد؛ یعنی اگر در محاذات میقات شما بخواهید محرم شوید، می­خواهید بدانید محاذات کجاست، نمی­توانید تماس بگیرید با مرجع تقلیدتان که موضوع را نمی­شناسد و بپرسید که محاذات کجاست؛ مگر اینکه موضوع را بشناسد. می­گویند به عرف محل یا عرف آشنا که محاذات را بداند، مراجعه کنید. فلذا کار بسیار سنگین است. بنده تبریک عرض می­کنم به جهت برگزاری این نشست و امیدوارم که این سرآغاز نشست­های طولانی و مستمری باشد در شناخت موضوعات به ویژه شناخت موضوعات مرتبط با حج و عمره. با این مقدمه که یک مقدار هم طولانی شد – البته برای ایجاد انگیزه اشکال ندارد که انشاء الله آقایان دست به کار شوند و کمک کنند- برگردیم به این سه یا چهار موضوعی که کار شده است.

یکی از مطالبی که بنده سالها پیش به اعزه و مسئولان حج و زیارت و بعثه مقام معظم رهبری حتی زمان حضرت امام (ره) هم می­گفتم، این بود که مختصات جغرافیایی اماکن مکه و مدینه باید معین شود و به دست آورده شود. اگر قبر عبدالله را تخریب کردند، اگر قبر اسماعیل بن جعفر الصادق را از بین بردند، اگر فضیخ را از بین بردند، اگر مسجد ردالشمس را با زمین هم سطح کردند، اگر ما مختصات جغرافیایی داشته باشیم، مکان را گم نمی­کنیم و اختلاف نظر پیش نخواهد آمد؛ ولی متأسفانه نشد؛ تا اینکه اخیرا سال گذشته با کمک دو تن از کارشناسان برخی از اینها (حدود 53 مکان) در فاصله کوتاه زمانی مشخص شد که واقعا دوستانه و عاشقانه کار می­کردند.

یک نمونه­اش را عرض می­کنم. صبح راه افتادیم به طرف جحفه که نزدیکای ظهر رسیدیم برای به دست آوردن مختصات جده و جحفه، تعیین محاذات فرودگاه و شهر جده. دمای هوای 47 درجه با طوفان شن، عصر راه افتادند به طرف طائف توی گردنه که وقتی بالا رفتند، آنجا دما 27 درجه بود؛ یعنی 20 درجه تفاوت دما. الحمدالله خنکی را در آنجا درک کردند. اما عاشقانه کار می­کردند؛ ولی اینها خیلی زودتر از اینها باید انجام می­شد. خیلی از جاها را حتی آقایانی که بودند سال­های قبل، مشاهده کردند و بیان کردند. گاهی اختلاف نظر داشتند. بعضی از آنها تجربه زیادی دارند. آدم به آنها اعتماد هم دارد گاهی می­بینی قول خلاف دارند. یکی می­گوید قبر عبدالله اینجاست؛ اما دیگری می­گوید نه افتاده در مسجد، یکی دیگر می­گوید ستون دومی جلوی باب السلام است. خب چرا باید اینطور باشد؟ در حالی که بعضی از کارها خیلی هم سنگین نیست. اما کاری است که صورت گرفته که اجمال آن هم در این شماره نشریه وزین میقات حج در اختیارتون هست. در همین جا باید تشکر کنم از پژوهشکده حج و زیارت مخصوصا حضرت آقای ورسه­ای. ایشان زحمت زیادی کشیدند حتی برای همین مقاله. اجمال آن در آنجا آمده است که بعدا مراجعه بفرمایید.

این چند مکان کار موضوع شناسی آن انجام شده است:

**موضوع اول:** تعیین محاذات میقات جحفه و به دست آوردن تناسب آن با شهر جده و فرودگاه مبنی الحجاج.

چون که در فتاوای فقها ملاحظه و مراجعه فرمودید در اذهان شریف هم هست چقدر اختلاف نظر هست. ما نظر کاملا متفاوت نسبت به احرام در جده از فقها داریم.

در مناسک محشی آمده است که متون فارسی را می­خوانم - متون عربی و استدلال­های فقهی بماند برای حضرت استاد - «کسانی که با هواپیما به حج می­روند و می­خواهند بعد از حج به مدینه مشرف شوند، احتیاط آن است که بدون احرام بروند جده و از اهل اطلاعِ مورد اعتماد تحقیق کنند. اگر جده یا حده معلوم شد محاذی با یکی از میقات­ها است از آنجا محرم شوند».

اولا با کمال احترام به این عبارت، آیا این برای زائرها امکان پذیر است، می­توانند بروند آنجا بپرسند؟ از کی بپرسند؟ ما دقیقا پشت مسجد الراية از هر کس از اهالی پرسیدیم مسجد الراية کجاست، نمی­دانستند. آنها حوزه علمیه را نمی­دانستند کجاست. آنها نمی­دانند. همین فضیخ که بارها بعضی از دوستان رفتند آنجا برای زیارت که بعد هم آنجا را تخریب کردند. سال­ها مفقود بود. بارها حاج سید جعفر شهیدی (خدا رحمت کند ایشان را) و همچنین حضرت آقای نجمی (خدا حفظ کند ایشان را) و بعضی از دوستان دیگر، آنقدر سؤال شد تا مشخص شد اینجاست. همان اهالی هم نمی­دانند. با کمال احترام این اصلا امکان پذیر نیست. «و إلا بروند به میقات دیگر مثل جحفه و از آنجا محرم شوند و اگر نتوانستند به جحفه و یا میقات دیگر بروند با نذر از جده محرم شوند».

لذا نگاه کنید یا معلوم می­شود جده محاذات میقات است که همان جا می­توانند محرم شوند یا این که می­گوییم با نذر یعنی اینکه باید مقدم بر میقات باشد چرا؟ چون لایجوز الاحرام قبل المیقات و لایجوز التجاوز عن المیقات بدون الاحرام لقاصد مکه. کسی که می­خواهد برود به مکه از میقات هم نباید بگذرد و کسی که معذور است که در میقات محرم شود از محاذی میقات محرم می­شود. محاذی کجاست؟ محاذی باید مشخص شود. اگر کسی خواست با نذر محرم شود باید بداند قبل از میقات است یا قبل از محاذی است. نمی­شود در محاذی که با نذر ماند و همان جا باید محرم شود. بعد از میقات هم نمی­شود. بنابراین باید ثابت شود که جده قبل از میقات است تا بشود با نذر محرم شد. فلذا صحیح نیست.

حال نگاه کنید نسبت به اینکه جده محاذات میقات هست یا نه؟ یعنی ورود در موضوع. همین که گفتند در شأن فقیه نیست. حالا ببینید هست یا نه؟

از یکی از مراجع تقلید آمده است: «محاذات جده با یکی از مواقیت ثابت نیست؛ بلکه اطمینان به عدم محاذات آن است».

این یک نظر و اين هم يك نظر که دقیقا با نظر قبل نظر مخالف است: «با ملاحظه نقشه­های جغرافیایی، وسط شهر جده و سالن بزرگ فرودگاه قبل از پل بزرگ، محاذی جحفه است و جحفه در طرف چپ محرم قرار می­گیرد؛ البته در صورت احرام از جده احتیاطا در ادنی الحل هم تجدید کنند».

نظر دیگر: «احرام از جده حتی با فرض محاذی بودن آن با میقات مجزی نیست و برای حاجی لازم است که برود میقات».

نظر دیگر: «نمی­توانند در جده برای عمره تمتع اختیارا محرم شوند؛ زیرا جده نه میقات است نه محاذی میقات؛ بلکه باید بروند به میقات جحفه و امثال اینها. باز نظری دقیقا مخالف. با ملاحظه نقشه­های جغرافیایی نقطه محاذی جحفه در جنوب شرقی جده واقع شده است. حالا زائر این را از کجا بفهمد. لذا با نذر می­شود در فرودگاه جده (تعیین موضوع) احرام بست؛ زیرا قبل از میقات واقع است». باز نظرات دیگر که تقریبا بعضی با هم موافق است و بعضی با هم مخالف است. دقیقا نقطه مقابل هم دارد.

در خصوص اصل موضوع شناسی و تعیین محاذات: اولا محاذات کجاست؟ ما هی المحاذات؟ این خودش باید مشخص شود. امروزه بحث محاذات فضایی مطرح است. بسیاری از زائران که از کشورهای شرقی می­آیند، اینها می­گویند در هواپیما که اینجا محاذات میقات است و محرم شوید. خود همین که محاذات صرفا حرکت بر زمین هست یا اگر در فضا هم آمد، محاذات است. محاذات باید مشخص شود که محاذات چیست؟ باز از محضر استاد هم استفاده خواهیم کرد. اگر رفتیم سراغ روایات تصریح کرده بودند و گرنه محاذات هم می­شود عرفی.

اما در تعریف محاذات و در تشخیص محاذات: اولا فرمودند شخصی که می­خواهد از محاذی میقات محرم شود، اگر محاذات را نداند، باید از اهل اطلاع مورد وثوق بپرسد و قول مجتهد که اهل اطلاع به آن مکان­ها نیست، اعتبار ندارد.

اما محاذات کجاست؟ در یک نظر در یکی از کتب فقهی و مناسک­ها آمده است که اگر دو خط متقاطع را فرض کنیم که زاویه قائمه­ای را تشکیل می­دهند و یکی از آنها از مکه می­گذرد و دیگری از میقات؛ یعنی ما از مکه یا کعبه خطی ترسیم کنیم و از یکی از میقات­ها هم خطی ترسیم کنیم، هر کجا که محل تلاقی این دو خط بود که زاویه قائمه تشکیل می­دهد نه زاویه حاده یا مندرجه این را می­فرمایند محاذات میقات است. محل محاذات با میقات است و معیار در این امر صدق عرفی است نه دقت عقلی. این مطلب درست است. در آن عصر و زمان وقتی می­خواستند بروند، این نقشه­ها و محاسبات را نداشتند. به جایی می­رسیدند در بعضی از تعابیر هم اینگونه است که میقات یا طرف راست شخص باشد یا طرف چپ که باز همین معنا از آن برمی­آید. نوشته­اند یا اینکه بین او تا مکه همان فاصله میقات تا مکه باشد، این هم یک تعبیر است.

آنچه که بیشتر معروف است این است که محاذات آن است که کسی که به مکه می­رود، به جایی برسد که میقات در طرف راست یا طرف چپ او واقع شود. به خط راست که باز هم زوایه قائمه به دست می­آید، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات متمایل به پشت سر او شود. لازم نیست پشت سر واقع شود. مثل همان بحث ظلال سایه در ظهر که می­گویند همین که سایه متمایل شد، دیگر معلوم می­شود که ظهر شرعی است. اینجا هم مشابه همان هست.

این کار انجام شد با به دست آوردن مختصات. صرفا هم به نقشه­های ماهواره­ای در گوگل ارث و امثال اینها هم اکتفا نشد. کارشناسان آمدند در محل، حضور پیدا کردند و مختصات جغرافیایی فرودگاه جده و شهر جده گرفته شد. مختصات جغرافیایی جحفه گرفته شد و روی نقشه پیاده شد و معلوم شد که محاذات بنابر تعاریف فقها در دریای سرخ است که فاصله آن هم زیاد هست و کم نیست و با مسامحه عرفی نمی­شود آن را حل کرد که بگوییم یک مقدار مسامحه است. نه فاصله خیلی زیاد است که الان دقیقا من کیلومتر آن را در ذهن ندارم؛ (گرچه تصاویر را ما آورده بودیم و بنا بود نشان داده شود، ولی ظاهرا دستگاه اشکالی پیدا کرد که پوزش می­طلبیم. اگر آقای مهندس هم آمده بودند توضیحات بهتر و بیشتری ارائه می­دادند). ولی این (محاذات میقات جحفه) خیلی واضح است و نقشه­های آن هم در همین مقاله آمده است. اولا باز ممکن است بگویید محاذات یلملم است که باز نقشه­اش آمده است. به هیچ وجه کسی که از مسیر جده دارد می­رود مکه با محاذی میقات یلملم برخورد نمی­کند. آن را در نقشه می­بینید؛ یعنی محاذات با جحفه درست درمی­آید. اما محاذات کجاست؟ محاذات در دریای سرخ است؛ یعنی اگر با کشتی بیاید در دریا آنجا می­شود محاذات و می­تواند محرم شود. اما بر فرض که نتواند به میقات برود؛ اما اینکه بگوییم در جده یا در فرودگاه جده محرم شود، میقات نیست. اگر با نذر محرم شود، قبل از میقات نیست و لذا از میقات تجاوز کرده است و بنابر فتوای فقها باید برود میقات، یعنی باید برود به جحفه یا میقات دیگر. این یک کاری بوده که صورت گرفته و نقشه­های آن هم اینجا هست با توجه به فتاوای فقها و تعریف اجمالی محاذات که در این مقاله هم آمده است.

**دبیر جلسه**:

از جناب استاد فلاح زاده تشکر می­کنیم و مجددا خیر مقدم عرض می­کنیم خدمت تمامی عزیزان و اساتید و پژوهشگران از پژوهشکده حج و زیارت، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) و مرکز موضوع شناسی احکام فقهی و تمامی عزیزان روحانی کاروان.

خلاصه فرمایشات جناب استاد این شد که در اهمیت موضوع شناسی باید گفت: بیان حکم تنها نیمی از وظیفه­ی مکلف را تعیین می­کند. بنابراین شناخت موضوع در حکم شرعی بسیار مؤثر است و اینکه معروف است تعیین موضوع و مصداق در شأن فقیه نیست، حرف صحیحی نیست و در موارد متعددی فقها به انواع مختلف به تعیین موضوع پرداخته­اند. در خصوص حج و عمره به ویژه در اماکن حج و عمره، موضوعات و مصادیقی وجود دارد که شناخت آن هم در اعمال حج و عمره مؤثر است هم در ابواب دیگر فقهی مثل صلات و صوم و امثال اینها. اولین موضوعی که به صورت تفصیلی، موضوع شناسی آن مطرح شد، تعیین محاذات میقات جحفه با فرودگاه جده بود که نتیجه بررسی­ها این شد که میقات جحفه محاذی با فرودگاه جده نیست و محاذات جحفه در دریای سرخ قرار گرفته است. ضمن تشکر از حضرت استاد فلاح زاده، از جناب استاد نیازی دعوت می­شود تا بیانات خود را بفرمایند.

**استاد نیازی**:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم.

استفاده کردیم. بنده وقتی نوشته را نگاه کردم، دیدم که واقعا برای رفع ابهام این موضوع بسیار زحمت کشیدند و انصافا قابل تقدیر هم هست. بحث موضوع شناسی بسیار کار ارزشمندی است. شنیدم که حضرت آقا هم در یکی از درس­هایشان به خصوص به این موضوع اهتمام داشتند و آقایان را هم به حضور پذیرفتند و تشویق کردند و در جلسات متعددی که در خدمت حاج آقای فلاح زاده، خدمت آقایان مراجع عظام مشرف شدیم همه به نوعی تأیید کردند. یادم هست که آقای جوادی آملی یک استدلال منطقی برای این مطلب کردند که همان جوری که شنیدید در منطق نتیجه تابع اخس مقدمتین است، اگر مجتهد در موضوع از کس دیگر بشنود ولی حکم را اجتهاد کند، این در واقع جای این شبهه است که اصل این حکم معلوم نیست که اجتهاد باشد؛ چون که یک مقدمه­ی مقوم تصدیق به ثبوت محمول برای موضوع، تصور موضوع است و یکی هم تصور محمول است و بعد تصدیق به اینها. حال اگر آمدیم احراز صغری از روی اجتهاد نبود و فقط احراز کبریات بود، با اینکه اجتهاد ترکیبی از کبریات و تطبیقات؛ یعنی تقریبا دقیق­ترین نظریه در معنای به اصطلاح اعلم، این است که این هم در کبریات قوی تر باشد و هم در تطبیق کبریات بر صغریات، صغریات همان بحث موضوع شناسی است. این را به عنوان نمونه می­گویم و الا آقایان دیگر هم به نوعی این مسأله مبارک موضوع شناسی که راه افتاده به برکت تلاش­های سرور عزیزم حضرت استاد آقای فلاح زاده، این مسأله بسیار مبارکی خواهد بود.

ظاهرا در محاذات، بنده فرصت هم نکردم مراجعه کنم، فکر کنم تفسیر سومی هم غیر از آن دو تفسیر که ذکر شد هست. احتمال می­دهم در کلمات برخی از آقایان معاصر باشد. این یک نکته، نکته دیگر اینکه بنده به عنوان پیشنهاد عرض می­کنم که اگر بخواهیم به صورت عامیانه این را حل کنیم به صورت سؤال معمولا این دوستانی که راهنما یا روحانی کاروان بودند یا مورد سؤال بودند در ایام حج در خط طواف، ما با این حاجیان این جور صحبت می­کردیم که شما برای اینکه دچار تردید و وسوسه نشوید مثلا از قبل نیت کنید که خدایا من آن لحظه­ای که می­رسم به آن خط محاذی حجرالاسود، آن اول احرام من باشد.

این مسأله محاذات - بنده می­گویم چون چند موضوع است و می­خواهیم بحث کنند و استفاده کنیم - اگر بیاییم در محاذات مثلا یک این جور فرضی درست کنیم که مثلا دقیقا من بیایم حساب کنم محاذات کجاست. آن جایی که یقین دارم هنوز به محاذات نرسیدم مثل همان طواف، مثلا نیت کنم که خدایا شروع احرام من...، من به یک جایی رسیدم که یقین دارم که چند كيلومتر دیگر می­رسیم به محاذات، از این همان جا یک نیت اجمالی می­کنم که خدایا اول نیت احرام من آن نقطه­ای باشد که حالا مردد است بین این که چند کیلومتر ممکن است داشته باشیم به همان که فرمودند ما در این تحقیق و موضوع شناسی که به این رسیدیم که دریای سرخ مثلا باشد.

البته این یک مشکلی که دارد این است که در آن لحظه حاجی در هواپیما است، طبق نظر آنهایی که تظلیل را مشکل می­دانند، او نمی­تواند در آنجا محرم شود؛ چون هنوز حاجی­­ها در آن نقطه­ای که دارند می­روند این جور نیست که مگر اینکه مسافرتشان با غیر هواپیما باشد اما چون اکثر حاجیان ما مسافرتشان با هواپیما است با مشکل تظلیل برمیخورند و لذا این غیر از مسأله­ی احرام است که ما برای اینکه خودمان را راحت کنیم و حاجی­ها هم دچار شک و تردید نشوند، بیایند بگویند ما از قبل بین خود و خدا نیت می­کنیم که خدایا اولین نقطه طواف من و آخرین نقطه طواف من آن جایی باشد که عبارت است از محاذی با حجرالاسود. ولی در اینجا ما نمی­توانیم از این راه، حل کنیم؛ چون اکثر قریب به اتفاق حجاج ما با هواپیما هستند و این با مشکل تظلیل در احرام و زیر سایه بودن برخورد می­کند. لذا ما چاره­ای نداریم جز اینکه حتما همان جور خود آقایان علما خواندند از متون مناسک که این موضوع عرفی است و تشخیص آن هم وظیفه­ی مجتهد نیست.

**مستشکل**: اگر پرواز در شب باشد چه؟

**استاد نیازی**:

آن هم اختلافی است مگر بر طبق فتوای آن آقایانی که تظلیل در شب را مشکل نمی­دانند. این تا اندازه­ای قابل حل است؛ اما در غیر این صورت که آن هم خیلی اختلافی است مثلا می­گویند که اگر باد باشد، آن سرعتی که با هواپیما هست که حتما..... آن وقت این است که بهترین راه و شاید منحصرترین راه همین است که مسأله موضوع شناسی را ما در مسأله محاذات داشته باشیم.

**استاد فلاح زاده**:

تشکر می­کنیم از حضرت استاد که یک جرقه ای ایجاد کردند. این پیشنهادی که ارائه دادند، جالب است. به نظرم اتفاقا یک راه حلی هم باشد که بنده با استفاده از برخی از نکات عرض می­کنم. همین جا عرض کنم که این کاری که انجام گرفته، بانی اصلی و پشتیبانی کار، پژوهشکده حج و زیارت بوده است و همچنین بعثه مقام معظم رهبری و مخصوصا شخص نماینده ولی فقیه حاج آقای قاضی عسکر که حتی تمام هزینه­های سفر را متقبل شدند و از روزهای اول هم پشتیبان این کار بودند که باید تشکر کنیم. نکته­ای که حضرت استاد فرمودند نکته جالب و قابل توجهی است؛ ولی یک تفاوتی ما بین طواف و احرام داریم. در طواف صرف نیت و حرکت حول الکعبه هست؛ یعنی یک نیت کند و دور کعبه بگردد. بنابراین اگر قبل از حجرالاسود نیت کرد و با همان نیت وارد شد در مطاف و قصدش این بود که از مقابل حجرالاسود طواف من شروع شود، فرمودند کافی است. در احرام اضافه بر آن تلبیه هم هست. بنابراین باید تلبیه را هم تکرار کند؛ یعنی از جایی که می­داند قبل از میقات هست، روی آن باید بحث شود اما جرقه خوبی است، بگوییم که شما از همین جا شروع کنید تلبیه را تکرار کنید که وقتی که محاذی میقات رسید نیت را دارد اجمالا، تلبیه را هم گه گفته است و لباس را هم پوشیده است. لباس را قبل از میقات بپوشد اشکال ندارد. بنابراین صحیح است. شاید مشکلی نداشته باشد و بشود مشکل فقهی آن را حل کرد.

اما دو نکته دیگری که فرمودند اولا نگاه کنید محاذات میقات ما وقتی داریم می­رویم به طرف مکه، میقات سمت راست یا چپ ما باشد. فرض کنیم از ایران می­خواهیم برویم. از محاذی کدام میقات داریم می­گذریم از اینجا که داریم می­رویم، می­رویم جده، از محاذات شجره که فرضا بگذریم ما قاصد مکه نیستیم. داریم می­رویم فرودگاه پیاده شویم. از توی دریای سرخ هم نمی­آیند که با محاذات جحفه برخورد کنند. بنابراین برای بسیاری از زائران شرقی و شمال شرقی حتی جنوب و جنوب شرقی مکه اصلا امکان پذیر نیست؛ چون همانطور که حضرت استاد فرمودند با هواپیما می­روند و هواپیما هم نمی­رود در دریای سرخ دور بزند و برگردد که ما از محاذی میقات عبور کنیم. از بالای جحفه هم رد نمی­شود. اما اشکالش این است وقتی از جحفه بگذرد من مکه نمی­خواهم بروم من دارم می­روم کجا؟

اگر ما بتوانیم روی جحفه حل کنیم یعنی جوری که از میقات جحفه بتوانیم محاذات میقات را حل کنیم، آن دو تا اشکالی که حضرت استاد فرمودند بحث استدلالش هم هست که آن هم اگر حل بشود، شاید راه حلی پیدا کنیم. نکته خوبی فرمودند که روی آن هم باید انشاء الله کار شود.

**مستشکل**: حاج آقا قاصد مکه که هست ولو در فرودگاه پیاده شود. نمی­خواهد که از ایران بپرد به مکه. باید برود یک جایی پیاده شود و از آنجا حرکت کند به سمت مکه. قاصد مکه بودنش قابل حل است.

**استاد فلاح زاده**: اما مسأله این است که با محاذات جحفه از آن طریق حل نمی­شود مگر از طریق دیگر یا از روی خود جحفه بگذریم، اگر از روی خود جحفه بگذرد بله، اما اگر دارد می رود جده، محاذات را، دقت بفرمایید محاذات به معنای کسی که دارد می رود به سمت مکه -تصریح کرده اند- خط را هم می گویند ترسیم کنید؛ یعنی اگر خطی ترسیم کنید از مکه و از یکی از میقات ها کجا به هم می خورد آن جا است. فلذا اگر دقت بفرمایید من وقتی دارم می روم جده، درست است قاصد مکه هستم؛ اما برای تعیین محاذات، مقصد نهایی ملاک نیست، مقصد مستقیمی است که الان دارم می روم. این است بحث محاذات. بنابراین اشکال وارد نیست.

اما **موضوع دوم** هم که مرتبط با همین بحث است و خیلی حرف ندارد. در سال های اخیر برای تسهیل امر حکومت در آنجا، مسجدی به نام مسجد محرم نزدیک طائف ساخته که بین طائف و هدی بوده و الان نزدیک شهر شده است، مسجدی ساخته­اند و اسم آن را گذاشته­اند، میقات محرم به عنوان میقات قرن المنازل. نزدیک آن جاده­ای است که می رود به طرف قرن المنازل، تابلویی زدند به سمت قرن المنازل که افراد حتی به اشتباه می افتادند. خود ما هم خیال کردیم همین جا است. میقات قرن المنازل در جاده قدیم طائف است که وادی السیل است یعنی در بیابان است، پایین است. این مسیری که ساخته­اند، در کوهستان است بین هدی و طائف که عرض کردم این دو شهر چون گسترش پیدا کرده الان تقریبا جزء مرافق هدی محسوب می­شود. دیگر دارد در داخل شهر می­افتد. این هم باز جای سؤال بود که میقات که نیست؛ چون میقات قرن المنازل توی وادی است و اینجا در کوهستان است. میقات نیست قطعا. اما محاذی میقات است یا نه؟ این هم باز کار صورت گرفت و مختصات به دست آمد و روی نقشه پیاده کرده­اند. نقشه­های آن هست که بعدا ملاحظه بفرمایید. با مسامحه عرفی که در فتاوای فقها هم آمده، می­توان گفت که کفایت می کند و احرام در آنجا صحیح است. این هم نسبت به مسجد محرم در نزدیکی طائف. نمی­دانم حضرت استاد نسبت به این مقدار مسامحه نظری دارند یا ندارند. قطعا حضرتعالی مسامحه عرفی را می پذیرید؛ چون واقعا قدیم این ابزار و وسایل نبوده است که افراد عادی دارند می روند میقات یا حتی اهالی دقیقا بدست بیاورند. یک عده از منجمین و ریاضی­دان­ها، اینها را می­توانستند بدست بیاورند. به نظر می رسد مسجدی که الان بین طائف و هدی است و زائرانی که از آن مسیر می آیند، در آنجا بتوانند به عنوان محاذی میقات محرم شوند با توجه به این مسامحه عرفی که آقایان اشاره فرمودند. اگر در این هم نکته ای هست بفرمایید تا موضوع دیگر.

**استاد نیازی:**بنده نکته خاصی ندارم. اینکه ممکن است به ذهن بعضی از آقایان عزیز بیاید که ما در اصول و مسائل فقهی خواندیم که مسامحات عرفی در تطبیقات حجت نیست؛ یعنی وقتی می­گویییم مسافت عبارت است از مثلا 22 کیلومتر و نیم، حال عرف اگر یک وجب یا یک متر کم بود، می­گوید خب این همان 22 متر و نیم است، می­گوییم نه. دقیقا وقتی مفهوم را در رساله معین کرد، به عنوان مثال می­گوییم همان طور که اشاره کردند مجموعا در همین مسئله چون بحث موضوع شناسی دقیق انجام نگرفته، یازده تا احتمال همین جوری هست. در بعضی از رساله­ها هم هست که گفته شده مثلا این جوری. اما ببنید این مطلب، مطلب درستی است که مسامحات عرفی در تطبیقات حجت نیست. عرف مرجع در تشخیص مفاهیم است و در تطبیقات، عرف قولش حجت نیست؛ اما در خصوصیت مقام که این در یک ظرفی این روایات وارد شده که اصلا این امکانات وجود نداشته اگر حملش کنیم بر تطبیق دقی، لازم می­آید اطلاق بر فرد نادر یا بر فرد معدوم. لذا در خصوص این مورد متفاهم از این اطلاقاتی که احاله به عرف شده، این است که ما باید بگوییم مدلول التزامی این خطابات در آن زمان و نبودن این مسائل در خصوص این جا آقایان اگر در رساله فرمودند این نقضی به آن مسئله عدم حجیت نظر عرف در تطبیقات نخواهد بود.

**استاد فلاح زاده**: ممنون و متشکریم. اما یک سؤال داریم از محضر استاد و آن، اینکه ما آن مسامحه را اگر پذیرفتیم در زمانی که محاذات به طور دقیق مشخص نبود، می­گوییم اجمالا پذیرفته است؛ اما اگر یک زمانی مشخص شد؛ یعنی کارشناسانی به صورت دقیق نقطه محاذات را بدست آوردند و معلوم شد که این مسجد محاذات دقیق نیست و من علم دارم که نیست. آیا می­توانم اآنجا باز بگویم که چون این موارد مسامحه می­شده است آن زمانی که نبوده می­توانم محرم شوم یا نه؟ این هم یک سؤالی است که باز جای بحث فقهی دارد.

**مستشکل**: دقت­های علمی در اینجا امکانش نیست که این طوری باشد. برای پیامبر(ص) و امام(ع) و انسان­های نادر شاید بشود بدست آورد؛ ولی برای 99 درصد افراد خاص، بنابر مسامحه است. چنین چیزی امکان ندارد.

**استاد فلاح زاده**: شما می­گویید نماز باید رو به قبله باشد، درست است؟ می­گویند اگر عرفاً گفتند ایشان رو به روی قبله نماز می خوانند، صحیح است؛ ولی اگر شما یا شخصا یا دیگرانی که مورد اعتماد شما بودند جهت قبله را دقیق مشخص کردند که امروزه امکان پذیر است. شما دقیق می­دانید قبله این طرف است می­توانید با کمی انحراف به یمین یا یسار نماز بایستید با توجه به کسی که این دقت را نمی­داند، وقتی خودتان می­دانید می­توانید منحرفا نماز بخوانید یا نه؟

**مستشکل**: این طوری نمی­شود؛ اما احکام الهی روی فرد خاصی نیامده است. آن بنابر غالب است. اگر من یقین کردم رو به قبله نیستم، آن کفایت نمی­کند ولو قبله هم مشخص شده و تابلو جهت قبله هم باشد ولی اگر یقین بکنم این خلاف ما أنزل الله است. ولی برای کسانی که این دقت لازم نیست و خیال می­کنند درست است، همان درست است.

**استاد فلاح زاده**: بنابراین اگر پژوهشکده حج و زیارت یا مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) یا مرکز موضوع شناسی یا هر سه این کار را انجام دادند، به طور دقیق با کارشناسان مربوط و با نقشه هایی که هست و دقیق مشخص شد و برای مردم هم اطمینان آورد که آقا اینجا به طور دقیق محادات نیست و می­توانیم محاذات را بگوییم 500 متر یا یک کیلومتر جلوتر هست. آیا می­تونیم بگوییم یک کیلومتر برو همان مسیر محرم بشو، این مسامحه است؟ این خودش جای بحث دارد.

**مستشکل**: آن چیزی که موضوع احکام هست، آن محاذاتی که شارع حکم را روی آن برده، آن محاذات عرفی است (استاد فلاح زاده: احسن ما هم قبول داریم) اگر آن شد، محاذات دقی هم نباشد، طوری نیست ولو ما محاذات دقی را هم بشناسیم. اشکالی ندارد. وقتی شارع خودش در موضوع توسعه داده است و محاذات را عرفی گرفته، شما محاذات دقی را هم که بشناسید، می­توانید با محاذات عرفی رفتار کنید. بنابراین آن محذور ایجاد نمی­شود.

**استاد فلاح زاده**: بله سخن آقای سیستانی الله آبادی را هم قبول داریم؛ ولی به نظر من باز جای بحث دارد. چرا؟ چون ما ما نمونه­هایی داریم - که همین طور که می­فرمایند - آن دقت­ها نیست. می­گوییم آقا به طور عادی و متعارف نجاست بر طرف شده و فقط رنگ آن باقی است. می­گوید آقا با دقتی که بنده به دست آوردم، ذرات هست. شارع مقدس می­گوید این دقت­ها را نکن. بنابراین باز جای بحث علمی روی آن (بحث علمی فنی فقهی) دارد که ما اینگونه موارد را مثل همان جهت قبله، مثل این محاذات بحث کنیم. بنابراین اگر اجازه دهید این را به یک فرصت دیگری واگذار کنیم تا به بحث علمی موضوع شناسی برسیم.

**مستشکل**: جناب استاد این نتیجه­ای که شما گرفته­اید که محاذات جحفه را در دریای سرخ پیدا کردید، نشان دهنده این نیست که یا معیار شما برای محاذات اشتباه بوده یا در محاسبه یک اشتباه شده است؛ چون آن ادله­ای که محاذات مشخص کردند، قطعا منظورشان این نبوده که حاجی از وسط دریای سرخ محرم شود.

**استاد فلاح زاده**: آنها هم نفرموده­اند که اگر از دریای سرخ رفتی برو در خاکی آنجا محرم بشو. اینها را هم که نفرمودند. فرمودند محاذات و بعد هم محاذات را تعریف کردند. همان عصر و زمان هم عده­ای با کشتی می­رفتند. آن محاذات برای آن کسی است که از آن مسیر می­آید. کسی هم که از مسیر دیگری می­آید، محاذات آن چیز دیگری است.

حال از این بحث بگذریم به خاطر اینکه فرصت ما هم کوتاه است. با اجازه سروران و حضرت استاد، من دو نکته دیگر هم استفاده کردم از بیانات حضرت استاد. یکی استظلال بود در هواپیما و یکی باد. باد چیست؟ آیا منظور بادی است که می­وزد یا بادی است که با سرعت ماشین پدید می­آید؟ این هم جای بحث دارد. موضوع شناسی اگر بخواهیم بکنیم الان باد نمی­وزد اما اگر من سوار ماشین شوم و ماشین با سرعت برود باد به من می­وزد. سرما چیست؟ آیا باید هوا سرد باشد یا با این ماشین سرباز که من سوار می­شوم و با سرعت می­رود، من سردم می­شود. اگر سقف باشد، مانع این سرماست. آیا سرما موضوعا همان سرمای طبیعی است یا سرمای احداثی هم سرما است. فلذا اینها جای کار دارد و اینکه ما می­گوییم موضوع شناسی، موضوع شناسی. تک تک اینها جای بحث و کار دارد که آقایان باید تلاش کنند اینها مشخص شود و سؤال هم می­کنند. گرچه همین نشست­ها جرقه­ها و نکته­های جدید به دست می­دهد.

**موضوع سوم** که اجمالا کار شده: (اولا عرض می­کنم خدمت دوستان کاری که انجام شده وحی منزل نیست؛ بلکه دوستان به این نتیجه رسیدند و این نشست­ها هم برای همین است. ما داریم از محضر آقایان استفاده می­کنیم و بنده که اینجا نشستم فقط برای انتقال این مطالب است). موضوع دیگری که کار شد حد ترخص مدینه با مسجد شجره است. آیا مسجد شجره فعلی برای کسی که اهل مدینه است یا قصد عشره داشته در مدینه و نماز را کامل می­خوانده، وقتی که در مسجد شجره وارد می­شود، سؤال خیلی از این کارمندهای ستاد و بعثه و اهالی مدینه هست که ما می­خواهیم در آنجا نماز بخوانیم، نماز کامل بخوانیم یا شکسته؟ کسی که قصد عشره نداشته، آنجا نماز را شکسته می­خوانده، بحث اماکن تخییر هم تأثیری در این مسأله ندارد. حداکثر گفتند شهر مدینه، حداکثر فتوایی که هست. گرچه پنج یا شش نظر هست. حداکثرش این است که از شهر مدینه قطعا بیرون می­رود. پس آن حکم تخییر در مسجد شجره جاری نیست. شخص سفر را آغاز کرده اگر بگوییم خارج ترخص است باید نماز را شکسته بخواند و اگر بگوییم خارج ترخص نیست باید کامل بخواند. اخیرا هم در بعثه­های مراجع معظم تقلید و آقایانی که در استفتائات و اینها بودند اختلاف نظر بود. بعضی می­گفتند هست برخی می­گفتند نیست حتی ما با دوستان بارها رفتیم همین جوری نگاه می­کردیم می­گفتند که آقا خارج است. برخی می­گفتند که نیست خانه­ها پیداست. خب اینجوی نمی­شود کار انجام شود. الحمدالله یک کاری راجع به ترخص صورت گرفت به نظر من اینها جزء معجزات است، اینها که دارد به دست می­آید آدم می­فهمد که معجزه است.

برای تعیین حد ترخص چهار طریق ذکر شده است: خفای جدران، خفای اذان، تواری شخص مسافر و تواری اهالی. تواری اهالی را معنا کرده­اند که مقصود همان مسافر است که بعضی از فقها یکی دانستند. به هر حال چهار طریق هست. دوازده نفر از دوستان شما که یکی از آنها بنده حقیر بودم و حاج آقای زهیری بودند، حاج آقای مختاری، حاج آقای رحمانی و دوستان زیادی بودند. در دو روز در اوقات مختلف در جایی که غبارهای امروزی که شهرها تولید می­کنند، نیست، در بیرون شهر، یک جایی که روستا یا شهرک جدید بود. در نوبت­های مختلف هر چهار تا امتحان شد. در اینجا بنده یاد کنم که دوستان خسته شده بودند. من به حاج آقای زهیری گفتم حاج آقا دیگر بس است. دیگر معلوم شد. ایشان اتفاقا گفت آقا من باید خدمت مراجع آنجا بگویم باید به هر حال برای ما یقینی شود. تمام اینها امتحان شد حدود **1350 متر** به دست آمد. اذان با صدای معمولی، چشم­های متعدد، گوش­های متعدد و واقعا هم با وسواس احتیاط، اگر چه بعد هم نوشته شد «در حدود» با همه این احتیاط­ها.

ترخص دیگر مسافت شرعی هم نیست که بگوییم به کیلومتر اختلاف نظر هست. حد ترخص است دیگر. بعضی گفتند خفای هر دو. حالا چهار تا حدود هم درآمد. همین بحثی که آقایان داشتند، صورت جلسه شد و همه امضا کردند که آقا ما رفتیم امتحان کردیم، صدای اذان را، خفای مسافر را حتی گفته می­شود خوب نگاه کنید شخصی که دارد می­رود باید تشخیص بدهید که انسان است یا کنده درختی است یا جانوری است که می­رود تا آن خفا حاصل شود. این مسأله روی مسجد شجره امتحان شد. اتفاقا مسجد شجره را با هم دوستان دو مرحله رفتیم. دو طریق بلکه بر سه طریق رفتیم. یکی طریق مسجد قبلتین است از مسجد قبلتین می­آید بیدا، محله بیدا و مسجد شجره. یک طریق هم طریق مسجد قبا است که مستقیم می­رود مسجد شجره. یک طریق هم از روی وادی عقیق می­گذرد که به آن می­گویند طریق قدیم. سه طریق امتحان شد، گرچه آن طریق مسجد قبلتین و بیدا، اگر لو فُرِض که محله بیدا را جزء مدینه بدانیم، قطعا خارج ترخص نیست؛ ولی زائرهای ما از آن مسیر نمی­روند. معمولا هم زائرها خیلی محدود از آن طرف می­روند. دو طریقی که زائرها حرکت می­کنند: یکی از طریق قبا است و یکی از طریق قدیم است. اگر از طرف قدیمی برویم مسافت زیاد است؛ یعنی فاصله­ها هم مشخص شده حتی قوس این جاده هم با آنها، همه محاسبه شد؛ یعنی مختصات زدند و بعدا آوردند روی نقشه پیاده کردند دقیقا به حسب متر به دست آمده است. اینها همه به دست آمده است. عرض کردم نقشه­ها بود اگر دستگاه می­بود نشان داده می­شد. اما از طریق قبا 1260 متر حتی ما رفتیم از اهالی هم پرسیدیم. از آنها هم سؤال شد اکتفا نکردیم به همین. پرسیدیم تا کجا شهر هست و این خانه­ها جزء شهر هست یا نیست. همه اینها سؤال شد. دو مرتبه رفتیم و دوستان زحمت کشیدند. آنچه که به دست آمد از طریق قبا، آخرین خانه­ها تا مسجد شجره 1260 متر است؛ یعنی مسجد شجره با این توسعه شهر خارج ترخص نیست. این تمام.

اما از طریق قدیم که می­رویم - این هم حکم فقهی است. حضرت استاد هم نظر بدهند - از طریق قدیم که می­رویم در آن قوسی که دست چپتان می­بینید که حالت رودخانه­ای دارد که همان وادی عقیق است، فاصله زیاد می­شود. دو هزار و خورده­ای متر فاصله است؛ یعنی شخص از ترخص شهر مدینه می­رود بیرون؛ ولی وقتی این دور می­زند دوباره می­آید به مسجد شجره. از سمت دیگر شهر را دارد می­بینید و این مسأله كه اگر من از شهر رفتم بیرون به قصد مسافرت - فرض بر این است که قصد مسافرت دارد - از ترخص رفتم بیرون و دوباره آمدم در محدوده ترخص، از اول هم قصدم این است که بروم به محدوده ترخص بعد از آنجا راه بیفتم. کسی هم که می­رود مسجد شجره نظرش هم این است. فتوای مشهور هم این است که اگر کسی از شهر رفت بیرون به قصد مسافرت، ولی قصد دارد بیاید در نقطه حد ترخص کاری دارد انجام دهد و بعد برود، می­گویند اگر آمد در آن نقطه، در ترخص است و نمازش کامل است. این هم به دست آمد حتی از آن طریق قدیمی هم کسی برود به مسجد شجره از ترخص خارج نشده است؛ گرچه در سابق ما خیال می­کردیم که مثلا ترخص سه یا چهار کیلومتر است. بعضی­ها حتی بیشتر از اینها هم گفته بودند؛ ولی کمتر است. همین کمترینش که حدود 1350 متر است. فاصله خانه­ها تا مسجد شجره 1260 متر است؛ مگر اینکه ما فتوایی را در نظر بگیریم که کسی از ترخص رفت بیرون دوباره آمد در ترخص، با اینکه قاصد مکه است می­خواهد برود مسافرت، بگوییم نمازش شکسته است. به هر حال من این را در فتاوا ندیدم. این هم نسبت به ترخص مدینه با مسجد شجره.

**استاد نیازی**: استفاده کردیم. یک سؤالی که هست این است که اصلا برای کسی که در یک جایی قصد ده روز می­کند، رعایت حد ترخص لازم است یا نه؟ یعنی نظر مرحوم امام (ره) این است که به محض اینکه از هتل آمد بیرون، هنوز در شهر هم است دیگر نماز شکسته می­شود. بنابراین این در مثل جایی که وطن باشد، همه آقایان می­گویند بله حد ترخص لازم است؛ اما در جایی که قصد ده روز باشد، در این مورد اختلاف فتوا هست.

**استاد فلاح­زاده**: بنابر این فتوا باز هم می­گویید که در مسجد شجره شکسته است. این کمک می­کند به این مسأله. اگر روی این نکته بحثی نیست بگذریم.

**مستشکل**: بر فرض که این مسأله ثابت شود با توجه به توسعه­هایی که به شهرها داده می­شود. هر شهر و خانه­ها توسعه پیدا می­کند. مسأله باز سال دیگر به هم می­خورد. حد ترخص بیشتر یا کمتر می­شود. ما نمی­توانیم این مسأله را برای یک مدت طولانی قرار دهیم.

**استاد فلاح زاده**: بله نسبت به جایی که آمده در ترخص که هر چه شهر توسعه پیدا کند که باز می­افتد در شهر و این ثمری ندارد. اما نسبت به جاهای دیگر بله قبول داریم که اگر ما آمدیم در جایی تابلو زدیم، این تابلوهایی که نصب شده (بعضی­ها همین نکته را یادآوری کرده­اند که نکته درستی هم هست) که به هر حال شهرها توسعه پیدا می­کنند و تابلو نصب شده بعد از مدتی ممکن است که بیفتد در ترخص. آن یک تدبیری اندیشه شده که مربوط به این جلسه نیست. اگر انشاء الله جلسه­ای گذاشته شد که در آینده مرکز موضوع شناسی این کار را خواهد کرد؛ یعنی یک جلسه مشابه همین جلسه گذاشته می­شود با توضیحاتی که هست و جلساتی که حتی با نمایندگان دفاتر مراجع بوده است. نتیجه­اش انشاء الله بعدا اعلام می­شود.

**دبیر جلسه**: از نمایندگان مراجع عظام تقلید که در این جلسه حضور یافتند و وقت با برکتشان را قرار دادند که از مباحثی که در مرکز موضوع شناسی بدست آمده استفاده کنند، تشکر می­کنیم. همچنین از تمام عزیزانی که در این جلسه حضور دارند تشکر می­کنیم و به سراغ موضوع بعدی مي رويم.

**استاد فلاح زاده**: و اما **موضوع چهارم** را من با یک خاطره شروع می کنم. در صحن مسجد الحرام نشسته بودیم. یکی از دوستان خودمان که در بخش استفتاءات یکی از مراجع عظام تقلید مورد احترام هستند از من پرسید (اون موقع هنوز این سازه جدید را نساخته بودند) فلانی این طبقه دوم بالاتر است یا کعبه. من به ایشان گفتم که این جور که تحقیق کردند، طبقه دوم 30 سانتیمتر بالاتر است از پشت بام کعبه. گفت ما که خلافش را شنیدیم. من گفتم ما این جور شنیدیم؛ یعنی دو نفر که تقریبا هر دو در بخش استفتاءات بودیم در دو جای متفاوت، خلاف هم بلد بودیم و خلاف هم جواب می دادیم. خب این آیا زیبنده است. قطعا زیبنده نیست. این هم در مسئله تأثیر دارد. من همین جا طرداً للباب یک موضوعی را بگویم که باید روی اینها کار شود. آیا منا جزء مکه هست یا نه؟ چقدر اختلاف هست. یکی می­گوید هست و یکی می­گوید نه نیست. می­گویند تابلو هست مگر نمی­بینید در منا نوشته «إلی مکه»؛ یعنی اینکه اینجا خارج است. یکی دیگر می­گوید مگر نمی­دانید چادرها آن طرف این کوه و جزء شهر است. اگر یک زمین کشاورزی وسط شهر بود و آن طرفش هم خانه ساخته شده بود یا یک زمین فوتبال بود، شما می­گویید جزء شهر نیست. همه هم اختلاف داریم در این چیزها. چقدر ثمره فقهی دارد که اگر کسی بین الاحرامین از شهر مکه رفت بیرون به فتوای برخی از فقها عمره تمتع او باطل می شود و باید تجدید کند. این همه اثر دارد هنوز ما نرفتیم تحقیق کنیم بدانیم منا جزء مکه هست یا نه؟ آقا زائرت را زيارت دوره ببر یا نبر. وقتي مي برد چقدر با روحانی کاروان دعوا می­کنیم که چرا زائر را بردی. اعمال مردم خراب شد. خب بنشینید مشخص کنید و به روحانیون بگویید که اینجا جزء شهر نیست و آنجا جزء شهر نیست.

اما موضوع چهارم که آخرین موضوع است و فرصت هم کوتاه است، راجع به ارتفاع کعبه با سازه جدید و همچنین طبقه اول قدیم و طبقه دوم و طبقه­ای که جدیدا دارند می­سازند و کامل می­شود. پس فردا دوباره می­گوییم آن برای سازه بود، آن برای طبقه دوم قدیم بود، پس طبقه جدید چه می شود؟ گرچه در خود مسجد الحرام خیلی موضوعات است. مسعای جدید هست که آن هم باز جای بحث دارد. حدود مسجد قدیم هست که جای بحث دارد و اینکه کجای صحن تا کجا، مسجد قدیم هست. امیدوارم که بقیه را خیلی دستکاری نکنند اگر مقام ابراهیم را برداشتند و.... اما راجع به این ارتفاع همین بحث­های مختلف بود. یک روز یکی می­گفت من بابام بنّاست رفتم چشم گذاشتم، کعبه بالاتر است. یکی دیگر می­آمد می­گفت فلانی سال­هاست که مهندس است، او آمده نگاه کرده گفته .... یکی می­گفت من بردم چراغ قوه لیزری انداختم، ارتفاع این قدر است. به هیچ کدامشان نمی­شد اعتماد کرد و گاهی هم کاملا متفاوت بودند. خوب این کار هم در اوقات مختلف انجام شد. خب می­دانید که یک کمی کار در آنجا دشوار است. دشواری­ها را هم خودتان مطلع هستید. در اوقات مختلف یعنی در سه مرحله با همین دوستان اندازه گیری شد. قبل از آن هم حضرت آقای مظاهری با یکی از مهندسینی که اصفهانی بودند و آشنا بودند، ایشان هم آمده بود اندازه گرفته بود. جالب اینکه اینها حدود هم در آمد. قبل از این گروه آنها انجام داده بودند. ارتفاع آن طبقه و طبقه بالای دوم سازه حدود 50 سانتیمتر - گر چه آنها 60 سانتیمتر در آورده بودند - بالاتر از لبه­ی دیوار کعبه است حتی می دانید که بعضی ها آن لبه را هم جزء کعبه نمی­دانند؛ یعنی پشت بام را حساب کنیم یا آن دیواره لبه کعبه؟ از همان لبه هم آنها حساب کرده بودند بالاتر بود. اخیرا این دوستان زحمت کشیدند به سه طریق که در اینجا صورت جلسه آن آمده است. به سه طریق علمی اندازه گیری کردند؛ چون به هر حال بحث طواف مردم است و تفاوت فتاوا را هم می دانید. به هر حال طواف باید حول کعبه باشد. آیا حول کعبه صادق است یا نه؟ حال شما این بحث­ها را بهتر از من می­دانید. اما اجمالا این کار هم صورت گرفت. آن چه که بدست آمد این بود که طبقه دوم سازه با طبقه دوم مسجد الحرام با یک اختلاف بسیار یسیری تقریبا هم­سطح است و حدود 50 سانتیمتر از لبه دیوار کعبه بالاتر است. 10 سانتیمتر هم حدودا آن طبقه جدید که دارند می­سازند با محاسبه سنگ کاری­هایی که بعدا می­شود - آن وقت که ما رفتیم، هنوز سنگ کاری نشده بود. مرداد ماه سال گذشته بود که رفتیم - با توجه به سنگ فرشی که می­شود حدود 10 سانتیمتر تازه آن بلندتر است که می­شود حدود 60 سانتیمتر بالاتر از دیواره لبه کعبه. تقریبا قطعی شد با توجه به محاسبه ای که آنها انجام داده اند و با توجه به اینکه اینها کارشناسانه انجام شد.

(یک وقتی هم من به این دوستان می­گفتم دقت کنید، اینجا آبروی خودتان نیست، آبروی سازمانتان است. فردا اگر اشتباه در بیاید خیلی از کارهایتان زیر سؤال می­رود. دقت داشته باشید). جالب هم این است که بار اول که رفتیم برای اعمال، یکی از آن کارشناسان نگاه کرد و گفت این بالاتر از کعبه است. بعد هم که محاسبه کردند، بدست آمد که حدود 50 سانتیمتر سازه جدید و 60 سانتیمتر شبستان جدید از پشت بام کعبه بالاتر است. لذا بنابر فتوای فقهای بزرگواری که نظرشان این است که اگر کعبه بالاتر بود یا اینکه اگر پایین­تر هم بود، قامت انسان به طور کامل دور کعبه نبود، طواف صحیح نیست. بنابر فتوای آن حضرات مراجع تقلید طواف در آن طبقه برای غیر معذور، صحیح نیست و برای مختار هم که قطعا صحیح نیست. برای دیگران هم که آن اختلاف فتاوایی که وجود دارد باید توجه داشت.

**مستشکل**: این مطاف جدید که طبقه بالاست چه؟

**استاد فلاح زاده**: من نمی­دانم کلمه سازه را از کجا آورده­اند؟ چند تا اصطلاح ساختند که من خیلی خوشم نمی­آید. یکی زیارت دوره است که بارها هم گفتم چرا می­گویید زیارت دوره؟ بگویید زیارت اماکن مدینه. یکی در سابق بازار ابوسفیان بود که الحمدالله از اساس برداشتند و چند تا دیگر. یکی هم همان سازه است که نمی­دانم از کجا آمده است. پل مدور که اینجا آمده پل مدور، پل مدوری که برای معذورین ساختند، طبقه بالایی آن.

**استاد نیازی:** من دیگر عرضی ندارم. فقط نسبت به آن مسئله اول در فقه یک راه اولی هم هست که قبل از میقات نذر کند.

**استاد فلاح زاده**: بله این هم برای کسانی که نتوانند بروند میقات و محاذی میقات هم برایشان مشکل باشد یا تشخیص ندهند، قبلش می­توانند با آن محذوراتی که خودتان به آن اشاره فرمودید مثل باد و سرما و استظلال و اینها.

**مستشکل**: رفتن به میقات چه دلیلی دارد؟ رفتن به میقات دلیلی ندارد.

**استاد فلاح زاده:** آنها دیگر بحث فقهی است. نظر حضرت آقای طباطبایی این است که دلیل ندارد. آن را در درس خارجتان بفرمایید و استدلال کنید. بله ما هم که نمی­گوییم برود. محاذی که باید باشد.

**مستشکل**: اصلا کسی که مرور به میقات ندارد چه دلیلی دارد که به میقات برود.

**استاد فلاح زاده:** بله گرچه ما دوست داشتیم فرصت می­بود. الحمدالله جمع هم کمّی و هم کیفی واقعا قابل توجه است و ما اظهار تواضع می­کنیم و متواضعا عرض می­کنیم و دست شما را می­بوسیم و متشکریم در این جلسه شرکت کردید. اما فرصت این نبود که بیشتر از محضر دوستان به طور شفاهی استفاده کنیم. اگر نکته­ای هست آقایان بنویسند به ما بدهند، دو دستی روی چشم­هایمان می­گذاریم ولو خلاف این نظر هم باشد، می­بوسیم. به هر حال این کارها، کارهایی است که باید کمال پیدا کند ایرادی، انتقادی، اشکالی، اصلاحی چیزی بود ما بر دیده منت می­نهیم.

**استاد نیازی:** بنده دیگر عرضی ندارم. شما این موضوع آخری که فرمودید، تقریبا بحثی ندارد جزء همین مسائلی است که نوشته بودند. حضرت عالی هم بحمدالله خوب توضیح دادید. اگر خود آقایان نکته­ای یا چیزی دارید یا راجع به محاذی بودن تشکیکی دارید، بالاخره مبدأ احرام باید جایی باشد «من یمر بها» باید حتما از میقات باشد؛ اما کسانی که لایمرّ بها... کسی منکر محاذی نداریم از فقها یعنی از هر جا خواست محرم شود. من همین را می­خواستم بگویم.

**مستشکل**: نه هر جا. اگر چنانچه مرورش بر میقات می­افتد، وظیفه­اش این است که از میقات محرم شود. اما من که اصلا مرورم به میقات نمی­افتد، در جده می­توانم محرم شوم. این خودش مورد بحث است.

**استاد نیازی**: در غیر شجره بحث است؛ اما در شجره آیا اختلاف هست؟ محاذی شجره؟

**مستشکل**: شجره مشکل ندارد. اما محاذی بقیه میقات­ها بحث دارد. کسی که از مدینه است، از شجره یا محاذی شجره مرور دارد طبیعتا. محاذی شجره خودش دلیل خوبی است که نمی­توانیم محاذی جحفه را در دریای سرخ بگیریم.

**استاد نیازی**: یعنی منحصر به مورد نص شود؟ بله این درست است.

**مستشکل**: با توجه به این عدم تمکن که آنجا داریم از اجرای احکام الهی طبق دستور ائمه معصومین (علیهم السلام) با توجه به این مشکلاتی که ما داریم اگر بخواهیم این دقت­ها را بکنیم، مشکل ما زیادتر هم می­شود. این دقت علمی در احکام کار ما مشکل­تر می­شود. اگر بنا را بر مسامحه بگذاریم با اینکه اگر در آنجا دقت علمی باشد، خیلی خوب است طبق دستور ما أنزل الله و اهل بیت (علیهم السلام) است؛ اما چون امکان اجرای آن نیست و دیگران مانع ما هستند، از این جهت مشکل ما زیادتر می­شود. این را باید چیکار کرد؟

**یکی از حضار**: اجازه دهید یک خلافش را بگویم. الان قصه توسعه منا، دارند کوه­ها را می­تراشند. مشعر را تراشیدند. این آیا تضییق ایجاد کرده یا توسعه ایجاد کرده است؟

**مستشکل**: اگر ما مطاف را جایز ندانیم و مشخص شود که بالاتر است، نمی­گذارند. وقتی ندانیم، می­گوییم انشاءالله درست است؛ اما اینکه وقتی بدانیم و نگذارند، این چه مشکلی است؟ آن را نمی­گذارند دیگر.

**استاد فلاح­زاده:** اولا ما احکام اولیه و ثانویه را باید جدا کنیم. هذا اولا طبق احکام ثانویه وظایف تغییر می­کند و شامل افرادی می­شود.... اگر اصلا نگذاشتند ما در محدوده طواف کنیم، نگذاشتند خلف مقام نماز بخوانیم یا بحث نیابت. اما یک نکته کلی را اشاره فرمودند که نکته مهمی هست که بنده می­خواهم توضیح دهیم. راجع به اصل کار موضوع شناسی چه در اماکن حج و چه در جای دیگر، بعضی از آقایان حتی بزرگان این سخن را داشته­اند که ما یک اصولی داریم که مردم دارند با آن زندگی می­کنند. اصل طهارت، اصل حلیت، اصل جواز، اصل حمل عمل مؤمن بر صحت. شما بروید اینها را یکی یکی مشخص کنید و بگویید آقا این را که دارند می­سازند، حرام است. آن یکی نجس است. اینها کار مردم را مشکل می­کند. حرف، حرف درستی است و ما هم قبول داریم؛ اما نگاه کنید یک وقتی هست که اولا شخص به خاطر ندانستن موضوع، دارد اشتباه عمل می­کند و با آن اصول هم سازگار نیست. آیا ما وظیفه نداریم راهنمایی کنیم. این یک و دو بحث فقه فردی و فقه حکومتی مطرح می­شود. ممکن است برای اشتغال یک زن، یک خانم یک سؤالی بپرسیم عمل فرد را جواب دهیم؛ اما بحث حکومتی که مطرح می­شود آیا اشتغال بانوان به طور گسترده این یک حکم دیگر دارد. این الکل دارد پاک است یا نجس است؟ همه آقایان جواب می­دهند، حضرت آقای نیازی در بخش استفتائات، حضرت آقای سیستانی و آقایان بزگوار دیگر. می­گویید آقا اگر نمی­دانی الکل مسکر است یا نه، محکوم به طهارت است. درست است و این عمل فردی است؛ اما آن کسی که تولید می­کند چه؟ آن کسی که وارد می­کند چه؟ همان قرص آهنی که مثال زدم از خون گاو تولید می­شود. اگر از بنده و آقایان بپرسند می­گویم شما که نمی­دانید، مصداق برایتان مشخص نیست، محکوم به طهارت است، محکوم به حلیت است. این مطلب درست؛ اما آیا حکومت می­تواند اینها را وارد کند در حالی که می­داند؟ آیا تولید کننده موظف نیست که درست تولید کند؟ و صدها نمونه دیگر. آنچه بناست کار بشود تسهیل کار مؤمنین است و همچنین جلوگیری اجمالی از اثر وضعی برخی از اعمال و برخی از خوردنیها و نوشیدنی­ها. یک موردی که قطعا حرام است و مانع قبولی یا اثرگذاری نماز شب لااقل می­شود، آیا نباید جلوی این را گرفت؟ حرف ما این است.

**دبیر جلسه:**

از تمامی عزیزان که در این جلسه و نشست علمی شرکت کردند، تشکر می­کنیم.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته